

طبقه‌بندی اوزان

تعداد اوزان شعر فارسی بسیار زیاد است و آن‌ها را به گروه‌هایی می‌توان تقسیم کرد، به این صورت که اوزانی که از نظر نظم میان هجاهای کوتاه و بلند یکسان هستند یک گروه را تشکیل می‌دهند. طبق سنت، اصل هر گروه وزنی را وزنی چهار رکنی (در یک بیت هشت رکن) می‌گیرند و اوزان دیگر هم گروه آن به این ترتیب از آن منشعب می‌شود:

۱- از هر وزن چهار رکنی می‌توان یک و به ندرت دو رکن آخر آن را حذف کرد که به ترتیب مسدّس سالم (در یک بیت) و مربع سالم (در یک بیت) نامیده می‌شوند:

تانقش می‌بندد فلک کس را نبودست این نمک ماهی ندانم یا ملک، فرزند آدم یا پری
(سعدی)

هر مصراع شعر فوق از چهار مستفعلن تشکیل شده (هر بیت از هشت مستفعلن، لذا مَثَمَن سالم است). اما هر مصراع شعر زیر، سه مستفعلن دارد (لذا مسدّس سالم است).

چون شبروان پوید همی در تیره شب تا کس مباد از رفتنش گردد خبر
(وقار شیرازی)

هر مصراع شعر زیر از دو مستفعلن درست شده (لذا مربع سالم است):

دریای هستی دم به دم در چرخ و تاب و پیچ و خم
(گلچین گیلانی)

۲- با حذف یک یا دو یا سه هجا از آخر رکن پایانی هر وزن (اعم از مَثَمَن یا مسدّس یا مربع) اوزانی جدید از آن وزن مشتق می‌شوند که با وزن اصلی هم گروه هستند مثلاً اگر رکن آخر وزنی «— ۷ —» (فاعلاتن) باشد پس از حذف یک هجا از آخر آن، می‌شود

«— U —» (فاعلن) و پس از حذف دو هجا می‌شود «— U —» = «—»^۱ (فاعلن) و اگر سه هجا را حذف کنیم می‌ماند «—» (فع).

از وزنی که از چهار فاعلاتن تشکیل شده، اگر از آخر رکن پایانی یک هجا حذف شود به صورت «فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن» درمی‌آید.

چرخ گرد از هستی من گر برآرد گو برآر دور بادا دور از دامان نامم گرد ننگ
(هاتف)

و اگر از وزن متشکّل از سه فاعلاتن (مسدّس) یک هجا از آخرین رکن پایانی حذف شود به صورت «فاعلاتن فاعلاتن فاعلن» درمی‌آید:

هر کسی از ظنّ خود شد یار من از درون من نجست اسرار من
(مولوی)

و اگر سه هجا از آخر رکن پایانی حذف کنیم می‌شود: «فاعلاتن فاعلاتن فع»
با امیدی گرم و شادی بخش با نگاهی مست و رؤیایی

نام اوزان

اکنون که طبقه‌بندی اوزان را دانستیم اشاره‌ای نیز به نام اوزان می‌کنیم.^۲

۱- زیرا هجای پایان مصراع همیشه بلند به حساب می‌آید.

۲- فقط برای مطالعه:

فاعلاتن	،	رمل مخبون
مفتعلن	،	رجز مطوی
مفاعلن	،	هزج مقبوض (رجز مخبون)

* نام اوزان حاصل از تناوب ارکان چنین است:

مفاعلن فاعلاتن، مُجْتَثّ مخبون

مفعول مفاعیلین (مستفعل مفعولن)، هزج أَخْرَب

فعلات فاعلاتن، رَمَل مشکول

مفعول فاعلاتن (مستفعلن فعولن)، مضارع اُخْرَب

* گرچه واحد وزن شعر فارسی مصراع است اما در عروض سنتی واحد وزن را به پیروی از عروض عرب بیت (دو مصراع) گرفته‌اند، لذا اگر بیتهی هشت یا شش‌باجهاررکن داشته باشد به ترتیب مَثْمَن، مسدّس، مرّیع نامیده می‌شود.

نام اوزانِ حاصل از تکرار ارکان چنین است :

مفاعیلن	هَزَج
فاعلاتن	رَمَل
مستفعلن	رَجَز
فعولن	متقارب

اوزان پرکاربرد و نام آن‌ها در فصل بعد خواهد آمد.

پرکاربردترین اوزان شعر فارسی

اوزان شعر فارسی بسیار و بر سه نوع است : الف - اوزانی که شاعران به آن‌ها شعر



مثلاً وزن متشکل از هشت «مستفعلن» رجز مَثْمَن سالم و وزن متشکل از «مفاعِلن» دوبار، مُجْتَمَّ مَخْبُون نام دارد. * اگر از آخر رکن پایانی وزن، یک هجا حذف شود، وزن حاصل را معمولاً محذوف می‌نامند. مثلاً اگر در بیتی هشت فاعلاتن باشد، رمل مَثْمَن سالم نام دارد ولی اگر یک هجا از آخر «فاعلاتن» پایان مصراع حذف شود، به صورت : فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن درمی‌آید و رمل مَثْمَن محذوف نامیده می‌شود.

به همین طریق : فاعلاتن فاعلاتن فاعلن رمل مسدس محذوف نام دارد.

و مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن هزج مسدس سالم نامیده می‌شود.

و مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل (فعولن) هزج مسدس محذوف نام دارد.

و غیره

عروضیان ما در تدوین عروض فارسی قواعد عروض عرب را بر اوزان شعر فارسی تحمیل کردند و چون در شعر فارسی اوزان زیادی هست که با بحور و اوزان عرب مطابقت ندارد؛ لذا این اوزان منظم فارسی را به صورت‌های نامنظم تقطیع کردند تا به نحوی آن‌ها را به اوزان عرب ربط دهند مثلاً وزن منظم -- | U U -- | U U -- | U U -- | U U -- (مستفعل مستفعل مستفعل مستف) را که در عروض عرب وجود ندارد به صورت نامنظم -- | U U -- | U U -- | U U -- | U U -- (مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن) درآوردند تا آن را به بحر هزج ارتباط دهند (در عروض عرب - برخلاف عروض فارسی - به جای مفاعیلن می‌توان مفاعیل، مفاعِلن... آورد) و حال آن‌که این وزن شعر فارسی هیچ رابطه‌ای با بحر هزج ندارد. با این ترتیب بسیاری از تقطیع‌ها غلط است، لذا بسیاری از اسم‌های اوزان نیز غلط و فرا گرفتن آن‌ها نیز بسیار دشوار است.

سروده‌اند و تعداد آن‌ها متجاوز از ۲۵۰ تاست.^۱ ب – اوزانی که عروضیان خود برای آن‌ها شعری به‌عنوان مثال آورده‌اند. ج – اوزانی که مثال برای آن‌ها آورده نشده است. با این ترتیب اوزانی که شاعران به‌کار گرفته‌اند خود بسیار است ولی کاربرد اکثر آن‌ها کم است. تعداد اوزان پرکاربرد را یکی از محققان ۲۹ تا دانسته^۲ و دیگری ۳۳ تا. اگر درصد اشعاری را که توسط ۴۲ تن شاعر سروده شده، بگیریم می‌بینیم که نزدیک ۹۹٪ اشعار آنان در این ۲۹ وزن است (کمتر از ۲٪ اشعار یعنی تنها ۲۵۶ شعر در ۵۸ وزن دیگر). لذا با توجه به این نکته می‌توان گفت با فراگرفتن این ۲۹ وزن اکثر اوزان دیوان شاعران را شناخته‌ایم.

اینک پرکاربردترین اوزان

گفتیم پرکاربردترین اوزان شعر فارسی ۲۹ تاست. این اوزان را بر مبنای نظم میان هجاهای کوتاه و بلند آن‌ها می‌توان به ۹ گروه، که هر کدام شامل ۲ یا ۳ وزن هستند، و ۵ تک وزن مرتب کرد. در عروض سنتی بعضی از اوزان منظم با ارکانی تقطیع شده که نظم آن‌ها را نشان نمی‌دهد ولی به‌گوش کسانی که با عروض سنتی آشنایی دارند مأنوس است. این تقطیع‌ها نیز از نظر اطلاع همراه با نام آن‌ها ذکر شده است. مزیت تقطیع در این کتاب نشان دادن نظم هجاهاست.

گروه‌های اوزان:

● گروه ۱

۱ – فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن^۳:

روزگار است این که گه عزت دهد گه خوار دارد

چرخ بازیگر ازین بازیچه‌ها بسیار دارد

(قائم مقام فراهانی)

۱ – طبق بررسی‌های نگارنده که تاکنون در اشعار شاعران به‌عمل آورده، تعداد این گونه اوزان متجاوز از

۲۵۰ تاست ولی ال‌لول ساتن تعداد آن‌ها را ۱۱۵ تا دانسته. ر. ک: The Persian Metres, P118

۲ – The Persian Metres, PXIV

۳ – رمل مثنیٰ سالم

۱- ۲- فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن^۱ :

ای مسلمانان فغان از جور چرخ چنبری وز نفاق تیر و قصد ماه و کید مشتری
(انوری)

این وزن سومین وزن پر کاربرد شعر فارسی است.

۱- ۳- فاعلاتن فاعلاتن فاعلن^۲ :

هر کسی از ظنّ خود شد یار من از درون من نجست اسرار من
(مولوی)

● گروه ۲

۱- ۲- فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن^۳ :

نظر آوردم و بردم که وجودی به تو ماند همه اسمند و تو جسمی، همه جسمند و تو روحی
(سعدی)

۱- ۲- فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن^۴ :

نه من خام طمع عشق تو می ورزم و بس که چو من سوخته در خیل تو بسیاری هست^۵
(سعدی)

این وزن چهارمین وزن پر کاربرد شعر فارسی است.

۱- ۳- فاعلاتن فاعلاتن فعلن^۶ :

بت خود را بشکن خوار و ذلیل نامور شو به فتوتّ چو خلیل
(جامی)

۱- رمل مثنّ محذوف (= مقصور)

۲- رمل مسدّس محذوف (= مقصور)

۳- رمل مثنّ مخبون

۴- رمل مثنّ مخبون محذوف (= مقصور)

۵- قبلاً گفتیم در آخر مصراع فرقی میان هجای بلند و کشیده نیست همچنان که درین شعر سعدی مصراع اول مختموم به هجای بلند و مصراع دوم مختموم به هجای کشیده است اما در عروض سنتی به خطا میان این دو فرق گذاشته می شود و اولی را محذوف و دومی را مقصور می نامند.

۶- رمل مسدّس مخبون محذوف (= مقصور)

● گروه ۳

۳-۱ - مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن^۱ :

عشق تو بر بود ز من مایه‌ی مایی و منی خود نبود عشق تو را چاره ز بی خویشتنی
(سنایی)

۳-۲ - مفتعلن مفتعلن فاعلن^۲ :

دانه چو طفلی است در آغوش خاک روز و شب این طفل به نشو و نماست
(پروین اعتصامی)

۳-۳ - مفتعلن فاعلن // مفتعلن فاعلن^۳ :

کرده گلو پر ز باد قمری سنجاب پوش کبک فرو ریخته مُشک به سوراخ گوش
(منوچهری)

● گروه ۴

۴-۱ - مستفعل مستفعل مستفعل مستفعل (= مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن)^۴ :

تا کی به تمنای وصال تو یگانه اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه
(شیخ بهائی)

این وزن هفتمین وزن پرکاربرد شعر فارسی است.

۴-۲ - مستفعل مستفعل مستفعل فع (= مفعول مفاعیل مفاعیل فعل)^۵ :

تقدیر که بر کشتنت آزرَم نداشت بر حسن جوانیت دل نرم نداشت
این وزن رباعی است.

۱- رجز مَثَمَن مَطَوّی

۲- سریع مَسَدَس مَطَوّی مکشوف

۳- مُسَرَّح مَثَمَن مَطَوّی مکشوف این وزن دوّری است، در اوزان دوری بعد از نیم مصراع اوّل دو خط کوتاه مایل گذاشته می‌شود.

۴- هزج مَثَمَن اِخْرَب مکفوف محذوف گر چه تقطیع دوم به گوش عروضیان سَنَتی به عِلّت آشنایی و عادت مأنوس است اما ملاحظه می‌کنید تقطیع اوّل نظم هجاها را بهتر نشان می‌دهد. توجه کنید که هر شعری را با ارکان مختلف می‌توان تقطیع کرد، به شرط آن که با هجاها مطابقت داشته باشد.

۵- هزج مَثَمَن اِخْرَب مکفوف محبوب

۴-۳- مستفعل مفعولن // مستفعل مفعولن (= مفعول مفاعیلن // مفعول مفاعیلن)^۱:
 وقتی دل سودایی می‌رفت به بستان‌ها بی‌خویشتم کردی بوی گل و ریحان‌ها
 (سعدی)

● گروه ۵

۵-۱- مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل (= مفعول فاعلات مفاعیلن فاعلن)^۲:
 امروز روز شادی و امسال سال گل نیکوست حال ما، که نکوباد حال گل
 (دیوان شمس)

این وزن دوّمین وزن پرکاربرد شعر فارسی است.

۵-۲- مستفعلن مفاعل مفعولن (= مفعول فاعلات مفاعیلن)^۳:
 ای آن که غمگنی و سزاواری و اندر نهان سرشک همی باری
 (رودکی)

۵-۳- مستفعلن فعولن // مستفعلن فعولن (= مفعول فاعلاتن // مفعول فاعلاتن)^۴:
 ای باد بامدادی خوش می‌روی به شادی پیوند روح کردی پیغام دوست دادی
 (سعدی)

● گروه ۶

۶-۱- مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن^۵:
 مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم جرس فریاد می‌دارد که بر بندید محمل‌ها
 (حافظ)

این ششمین وزن پرکاربرد شعر فارسی است.

۱- هزج مَثَمَن اِخْرَب

۲- مضارع مَثَمَن اِخْرَب مَكْفُوف مَحْذُوف

۳- مضارع مَسَدَس اِخْرَب مَكْفُوف

۴- مضارع مَثَمَن اِخْرَب

۵- هزج مَثَمَن سَالِم

۶- ۲- مفاعیلن مفاعیلن فعولن^۱ :

الهی سینه‌ای ده آتش افروز در آن سینه دلی وان دل همه سوز
(وحشی بافقی)

این وزن هشتمین وزن پرکاربرد شعر فارسی است البته بدون احتساب مثنوی‌ها.

● گروه ۷

۷- ۱- فعولن فعولن فعولن فعولن^۲ :

به سبزه درون لاله‌ی نو شکفته عقیق است گویی به پیروزه اندر
(فرخی سیستانی)

۷- ۲- فعولن فعولن فعولن فعل^۳ :

مگردان سر از دین و از راستی که خشم خدا آورد کاستی
(فردوسی)

کاربرد این وزن در مثنوی‌های حماسی بسیار است.

● گروه ۸

۸- ۱- مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن^۴ :

گرم عذاب نمایی به داغ و درد جدایی شکنجه صبر ندارم بریز خونم و رستی
(سعدی)

۸- ۲- مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن^۵ :

به حسن خلق و وفا کس به یار ما نرسد تو را درین سخن انکار کار ما نرسد
(حافظ)

این وزن پرکاربردترین وزن شعر فارسی است.

۱- هزج مسدّس محذوف

۲- متقارب مثنّ سالم

۳- متقارب مثنّ محذوف

۴- مجتّ مثنّ مخبون

۵- مجتّ مثنّ مخبون محذوف

● گروه ۹

۹- ۱ - مستفعل فاعلات مستفعل (مفعول مفاعیلن)¹ :

از کرده‌ی خویشان پشیمان جز توبه ره دگر نمی‌دانم
(مسعود سعدسلمان)

۹- ۲ - مستفعل فاعلات فعلن (مفعول مفاعیلن فعولن)² :

لاف از سخن چو در توان زد آن خست بود که پُر توان زد
(نظامی)

تک‌وزنها

۱ - مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن³ :

با من بگو تا کیستی؟ مِه‌ری بگو، ماهی بگو خوابی؟ خیالی؟ چِستی؟ اشکی بگو، آهی بگو
(مهرداد اوستا)

۲ - فعلات فاعلاتن فعلات فاعلاتن⁴ :

بَسَم از هوا گرفتن که پری نماند و بالی به کجا روم زدستت که نمی‌دهی مجالی
(سعدی)

۳ - فعلاتن مفاعیلن فعلن⁵ :

در نگاهش شکفته روح سحر⁶ بر لبانش ترانه‌ی توحید
(مردانی)

این وزن پنجمین وزن پرکاربرد شعر فارسی است.

۱- هزج مسدّس اُخرَب مقبوض

۲- هزج مسدّس اُخرَب مقبوض محذوف

۳- رجز مثنّ سالم

۴- رمل مثنّ مشکول

۵- خفیف مسدّس مخبون محذوف

۶- طبق اختیارات وزنی به جای اوّلین فعلاتن، فاعلاتن آمده است.

۴- مفتعلن فاعلات مفتعلن فع^۱ :

شاید اگر آفتاب و ماه نتابد
پیش دو ابروی چون هلال محمد
(سعدی)

۵- مفتعلن مفاعلهن مفتعلن مفاعلهن^۲ :

از نظرت کجا رود و برود تو هم‌رهی
رفت و رها نمی‌کنی، آمد و ره نمی‌دهی
(سعدی)

خودآزمایی

۱- منظور از اوزان هم‌گروه چیست؟

۲- اشعار زیر را ابتدا تقطیع هجایی کنید و اگر از اختیارات شاعری استفاده شده، مشخص نمایید. آن‌گاه هجاها را به اجزای ۴ تا ۴ تا، یا ۳ تا ۳ تا، یا ۴ تا و ۳ تا به‌منظم‌ترین صورت - اگر نظم دارد - جدا کنید سپس تقطیع به ارکان نمایید :

بضاعت نیاوردم الاّ امید
خدایا ز عفوم مکن نا امید
(سعدی)

۳- ابیات زیر را تقطیع هجایی و تقطیع به ارکان کنید :

باران اشکم می‌دود و ز ابرم آتش می‌جهد
با پختگان گوی این سخن سوزش نباشد خام را
(سعدی)

نسیم صبح را گفتم که با او جانبی داری
کز آن جانب که او باشد صبا عنبرفشان آید
(سعدی)

ای مسلمانان فغان زان نرگس جادو فریب
کاوبه یک ره برد از من صبر و آرام و شکیب
(سعدی)

اگر مرد عشقی کم‌خویش گیر
وگرنه ره عافیت پیش گیر
(سعدی)

به فریادم ز تو هر روز، فریاد
ازین فریاد روزافزونم ای دوست
(نظامی)

۱- منسرح مثنیٰ مطوی منحور

۲- رجز مثنیٰ مطوی مخبون

که تو بی وفا در جفا تا کجایی
(فرّخی سیستانی)

که بسوخت بند بندم ز حرارت جدایی
(عراقی)

گفتا غلطی بگذر زین فکرت سودایی
(حافظ)

که دل به غمزه‌ی خوبان مده که سنگ و سبوست
(سعدی)

عشق تو بگرداند در کوه و بیابانم
(سعدی)

نکند در تو سنگدل اثری
(سعدی)

سپر دم به تو دل ندانسته بودم

ز فراق چون نالم من دل شکسته چون نی

دیشب گله‌ی زلفش با باد همی کردم

بسی بگفت خداوند عقل و نشنیدم

ای خوب تر از لیلی بیم است که چون مجنون

آه سعدی اثر کند در کوه

نکاتی دیگر درباره‌ی وزن شعر فارسی

اوزان دوری^۱

وزن دوری یا متناوب، وزنی است که هر مصراع آن از دو قسمت تشکیل می‌شود و قسمت دوم، تکرار قسمت اول است. به عبارت دیگر، در وزن دوری، هر نیم مصراع در حکم یک مصراع می‌باشد، مانند وزن شعر زیر که مفتعلن فاعلن // مفتعلن فاعلن است:

بار غمت	می کشم	وز همه عا	لم خوشم
- - -	- - -	- - -	- - -
گر نکند	التفات	یا نکند	احترام

(سعدی)

که هر «مفتعلن فاعلن» گرچه نیم مصراع است اما حکم یک مصراع را دارد.

مشخصات اوزان دوری

- ۱- بعد از پاره‌ی اول هر مصراع وقفه یا مکثی بالقوه یا بالفعل هست؛ چنان که در شعر فوق بعد از «بار غمت می کشم» و «گر نکند التفات» مکثی می‌توان کرد.
- ۲- وزن دوری از ارکان متناوب درست می‌شود نه از تکرار یک رکن، مانند وزن شعر فوق که از تناوب «مفتعلن» و «فاعلن» درست شده است.
- ۳- هجای پایانی نیم مصراع‌های اول (مثل هجای پایانی مصراع‌ها) همیشه بلند است اما به جای آن می‌تواند هجای کشیده یا کوتاه بیاید. به عبارت دیگر هجای کشیده یا کوتاه در

۱- درباره‌ی وزن دوری به این منابع مراجعه شود:

«بررسی اوزان دوری»، فرخنده پیام (یادگارنامه‌ی استاد غلامحسین یوسفی)، انتشارات دانشگاه مشهد،

۱۳۵۹، ص ۴۸۷ و: «درباره‌ی طبقه‌بندی وزن‌های شعر» ص ۶۰۵.

پایان نیم مصراع‌های اوزان دوری برابر با هجای بلند است لذا همیشه آن را با علامت هجای بلند نشان می‌دهیم. مثلاً در شعر فوق هجای پایان نیم مصراع اوّل (شم) بلند و هجای پایان نیم مصراع دوم (فات) کشیده است.

۴ - هجاهای هر مصراع (اعم از کوتاه یا بلند) زوج است و معمولاً هر نیم مصراع هفت یا پنج هجا دارد.

تعداد اوزان دوری زیاد است اما سه تا از آن‌ها جزء پرکاربردترین اوزان محسوب می‌شود:

۱ - مفعّلن فاعلن // مفعّلن فاعلن :

صبح برآمد ز کوه چون مه نخشب ز چاه ماه برآمد به صبح چون دُم ماهی ز آب
(خاقانی)

۲ - مستفعلن فعولن // مستفعلن فعولن :

(= مفعول فاعلاتن // مفعول فاعلاتن)

دل می‌رود زدستم صاحب‌دلان خدا را دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا
(حافظ)

۳ - مستفعل مفعولن // مستفعل مفعولن :

(= مفعول مفاعیلن // مفعول مفاعیلن)

دایم گل این بستان شاداب نمی‌ماند دریاب ضعیفان را در وقت توانایی
(حافظ)

کاربرد دو وزن دوری زیر نیز زیاد است:

مستفعلن فع // مستفعلن فع

(= فع لن فعولن // فع لن فعولن)

چندان که گفتم غم با طیبیان درمان نکردند مسکین غریبان
(حافظ)

مفاعّلن فاعلن // مفاعّلن فاعلن :

جهان فرتوت باز، جوانی از سرگرفت به سر ز یاقوت سرخ، شقایق افسر گرفت
(قائنی)

* وزن رباعی^۱

از خوش‌ترین اوزان شعر فارسی وزن رباعی است. یکی از عروض دانان اصل وزن رباعی را به صورت منظم **مستفعل^۱ مستفعل^۲ مستفعل^۳ فع^۴** می‌داند^۲ که دارای یک گونه‌ی اصلی نیز هست.

— UU — UU — UU —

که از قلب هجای ۲ و ۳ در رکن دوم وزن اصلی حاصل می‌شود یعنی دوّمین — UU (مستفعل^۱) به صورت — U — U (فاعلات^۱) در می‌آید:

مستفعل^۱ فاعلات^۱ مستفعل^۲ فع^۳: از این صورت منظم اصلی و گونه‌ی اصلی،

— / UU — / U — U — / UU —

ده گونه‌ی دیگر از طریق ابدال دو هجای کوتاه به یک هجای بلند حاصل می‌شود. یعنی — UU (مستفعل^۱) به — — (مفعولن) تبدیل می‌شود (از وزن اصلی، ۷ گونه مشتق می‌شود و از گونه‌ی اصلی ۳ تا):

اصل وزن (۱) — / UU — / UU — / UU —

(۲) — / UU — / UU — / — —

(۳) — / UU — / — — / UU —

(۴) — / — — / UU — / UU —

(۵) — / UU — / — — / — —

(۶) — / — — / — — / UU —

(۷) — / — — / UU — / — —

(۸) — / — — / — — / — —

گونه‌ی اصلی (۹) — / UU — / U — U — / UU —

(۱۰) — / UU — / U — U — / — —

(۱۱) — / — — / U — U — / UU —

(۱۲) — / — — / U — U — / — —

۱- این بحث تا اول اوزان مثنوی تنها برای مطالعه است.

اینک برای هر یک از گونه‌های دوازده‌گانه‌ی رباعی، مصراعی به عنوان مثال آورده

می‌شود:

- (۱) تقدیر که بر کشتنت آزم نداشت (وزن اصلی)
- (۲) خاقانی را طعنه زنی چون دم تیغ
- (۳) خرسند همی بودم در دام تو من
- (۴) امروز تو را دسترس فردا نیست
- (۵) با یارم می‌گفتم در خشم مرو
- (۶) گفتم که سرانجامت معلوم شد
- (۷) تا بتوانی خدمت رندان می‌کن
- (۸) گفتا دارم گفتم کو گفت اینک
- (۹) هنگام سپیده دم خروس سحری (گونه‌ی اصلی)
- (۱۰) عمرت تا کی به خود پرستی گذرد؟
- (۱۱) راز از همه ناکسان نهان باید داشت
- (۱۲) تا هشیارم طرب زمن پنهانست

اوزان مثنوی

مثنوی‌ها بخش مهمی از شعر فارسی را تشکیل می‌دهند. با این همه از تمام اوزان شعر فارسی تنها از هفت وزن جهت سرودن مثنوی‌های مهم استفاده شده:

۱- **فعولن فعولن فعولن فعل** که وزن حماسی و رزمی است. شاهنامه‌ی فردوسی در

این وزن سروده شده است:

چو فردا برآید بلند آفتاب
من و گرز و میدان افراسیاب^۱
(فردوسی)

این وزن گاه در پند و اندرز نیز به کار رفته مثلاً در بوستان سعدی.

۲- **مفاعیلن مفاعیلن فعولن** که بیشتر مناسب داستان‌های عاشقانه است مانند

۱- قبلاً گفتیم که در پایان مصراع هجای کشیده برابر و در حکم هجای بلند است.

ویس و رامین فخرالدین گرگانی و خسرو و شیرین نظامی :

شب افروزی چو مهتاب جوانی سیه چشمی چو آب زندگانی

(نظامی)

۳ — فاعلاتن فاعلاتن فاعلن که مناسب مضامین پندآمیز و عارفانه است. منطق الطیر

عطار و مثنوی مولوی در این وزن است :

بشنو این نی چون شکایت می کند از جدایی‌ها حکایت می کند

(مولوی)

۴ — مفتعلن مفتعلن مفتعل (فاعلن) که گرچه به قول نیمایوشیخ تند و رقص آور

است و مناسبتی با معانی پند و حکمت ندارد اما نظامی مخزن الاسرار را که در معانی پند و

حکمت است در این وزن سروده :

ای همه هستی ز تو پیدا شده خاک ضعیف از تو توانا شده

(نظامی)

۵ — فاعلاتن مفاعلن فعلن که وزنی شاد و نسبتاً ضربی است و مناسب مضامین

بزمی مثل هفت پیکر نظامی :

هست بود همه درست به تو بازگشت همه به توست به تو

اما سنایی حدیقه را که در بیان معارف و حقایق و حکمت است در این وزن سروده است.

۶ — فعلاتن فعلاتن فعلن که جامی سبحة الابرار خود را، که پندآمیز و عرفانی است

درین وزن سروده :

شمع شو شمع که خود را سوزی تا بدان بزم کسان افروزی^۱

(جامی)

۷ — مفعولُ مفاعلن فعولن که وزنی ضربی و مناسب مضامین عاشقانه است.

لیلی و مجنون نظامی و مجنون و لیلی جامی و هاتفی در این وزن سروده شده است :

غافل منشین نه وقت بازی است وقت هنر است و سرفرازی است

اما خاقانی تحفة العراقین را که سفرنامه‌ای است در این وزن سروده است.

۱ — در هر دو مصراع این بیت به جای فعلاتن اول مصراع طبق اختیارات شاعری فاعلاتن آمده است.

هماهنگی وزن و محتوا

اوزان شعر، هر یک دارای موزیک و حالت خاصی است، و هر شعری بسته به محتوا و حالت عاطفی‌اش با وزنی خاص مطابقت بیش‌تر دارد. شاعر زبردست از میان اوزان شعر، وزنی را که با محتوا و حالت انفعالی شعرش هماهنگ باشد برمی‌گزیند. البته این انتخاب اگر چه در اشعار طولانی مثل مثنوی‌ها ممکن است آگاهانه صورت بگیرد اما در اشعار دیگر، محتوای شعر همراه با وزن به شاعر الهام می‌شود.^۱

عدم مطابقت وزن و مضمون بیش‌تر به علت آن است که شعر از دل برنخاسته است. این عدم مطابقت حتی در اشعاری که جنبه‌ی عاطفی آن‌ها باید بسیار قوی باشد نیز دیده می‌شود. چندان که گاه در مرثی، اوزان ضربی و شاد به کار رفته و پیداست که شعر زاده‌ی عواطف شاعر نبوده و جنبه‌ی فرمایشی داشته است. مانند این مرثیه که خاقانی آن را در رثای امیری سروده است و در وزن شاد مفعول، مفاعیلن فاعولن است:

ای قبله‌ی جان کجات جویم جانی و به جان هوات جویم

وقار شیرازی نیز درباره‌ی مصایب ناشی از زلزله‌ای که همه جا را خراب کرده و شهری را به خاک و خون کشیده شعری در وزنی شاد و طرب‌انگیز و سخت نامناسب سروده است:

دل درهم و خاطر به غم و سینه به تاب است

شهری به خروش است و جهانی به عذاب است

قطران نیز شعری درباره‌ی مصایب زلزله سروده اما در وزنی مناسب:

بُود مُحال تو را داشتن امید محال به عالمی که نباشد هگرز بر یک حال...

یکی نبود که گوید به دیگری که مموی یکی نبود که گوید به دیگری که منال...

در هر حال شاعر توانا همیشه وزن شعرش با محتوا مطابقت دارد و این مطابقت لازم

است و بر حسن تأثیر شعر بسیار می‌افزاید.

۱- رک: نوعی وزن در شعر امروز فارسی، ص ۵۱

گونه‌های وزن شعر فارسی

وزن شعر فارسی به سبب ثابت بودن کمیت مصوت‌های بلند و کوتاه در زبان شعر فارسی، به ناچار کمی است و به اوزان شعر رسمی و غیررسمی تقسیم می‌شود:

اوزان شعر رسمی

اوزان شعر رسمی خود بر دو گونه است:

الف — اوزانی که مبتنی بر نظم و تساوی هجاهای هر مصراع شعر است و همه‌ی اشعار فارسی جز معدودی مستزاد و بحر طویل تا زمان نیمایوشیج در این اوزان سروده شده است.

ب — اوزانی که در آن‌ها نظم میان هجاهای هر مصراع رعایت می‌شود اما طول مصراع‌ها یکسان نیست و بر سه نوع است:

۱ — وزن در قالب مستزاد — مستزاد، شعری است (از نوع غزل، مثنوی، رباعی و گاه مسمط) که در پایان هر مصراع آن مصراع کوتاهی می‌آید. این مصراع‌های کوتاه با هم هم‌وزن هستند و در وزن مصراع‌های اصلی، منتها کوتاه‌تر مانند این مستزاد:

دل برد و نهان شد	هر لحظه به شکلی بت عیار برآمد
مستفعل مستفعل فـع لـن	مستفعل مستفعل مستفعل فـع لـن
گه پیر و جوان شد	هر دم به لباسی دگر آن یار برآمد
خود رفت به کشتی	گه نوح شد و کرد جهان را به دعا غرق
آتش، گل از آن شد...	گه گشت خلیل و به دل نار برآمد

قبل از مشروطیت در قالب مستزاد، اشعار اندکی سروده شده است.

۲ — بحر طویل — شعری است که هر مصراع آن از تکرار تعدادی نامعین ارکان

عروضی فعلاتن یا مفاعیلن ساخته می‌شود. در بحر طویل نیز اشعار اندکی سروده شده است. بعضی بحر طویل را عامیانه می‌دانند اما زبان اشعار بحر طویل عامیانه و محاوره‌ای نیست. اینک یک مصراع از بحر طویلی که بر وزن فعلاتن است:

صنمی لاله عذاری، به روش باد بهاری، به نگه آهوی چینی و به قد سرو خرامان و به رخ چون مه تابان و، دهن غنچه‌ی خندان و، لبش لعل بدخشان و، زنخدان چونمکدان... که از و ام کند مهر و قمر نور و ضیا را.....

۳- وزن نیمایی - چون وزن عروضی مبتنی بر تساوی و نظم هجاهای هر مصراع شعر، با مفاهیم و احساسات روزگار متناسب نبود، فکر یافتن وزنی جدید در شاعران پیدا شد. سرانجام نیمایوشیج راهی تازه در وزن ابداع کرد، به این صورت که قید تساوی را برداشت و دست شاعر را در سرودن شعر باز کرد بی آن‌که از زیبایی موسیقایی وزن قدیم بکاهد. در این وزن که با طبیعت زبان سازگارتر است، شاعر مجبور نیست برخلاف طبیعت زبان جمله‌هایش را مساوی بیاورد تا در مصراع‌های مساوی بگنجد، زیرا در این گونه وزن، مصراع جایی تمام می‌شود که کلام خاتمه یابد یا نفس تازه کردن یا تأکید و غیره لازم باشد.^۱ لذا فی‌المثل اگر شعر در وزن رمل مخبون یعنی رکن فعلاتن باشد به اقتضای معنی ممکن است مصراعی دو فعلاتن داشته باشد و مصراع‌های دیگر سه یا چهار یا یک یا ... فعلاتن:

می‌تراود مهتاب	فاعلاتن فع لن
می‌درخشد شب تاب	فاعلاتن فع لن
نیست یک دم شکند خواب به چشم کس و لیک	فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن
غم این خفته‌ی چند	فعلاتن فعلن
خواب در چشم ترم می‌شکند	فاعلاتن فعلاتن فعلن

(نیمایوشیج)

در این شعر طبق اختیارات شاعری فاعلاتن به جای فعلاتن آمده است و فع لن به جای فعلن.

۱- برای اطلاع بیشتر از وزن نیمایی رک:

یک - «نوعی وزن در شعر امروز فارسی»

دو - شفیع کدکنی، محمدرضا: موسیقی شعر

خودآزمایی

- ۱ - بیست بیت از بیست غزل متوالی کلیات سعدی را تقطیع هجایی و تقطیع به ارکان کنید و مشخص نمایید که آیا اوزان این غزل‌ها جزء اوزان پر کاربرد است؟
- ۲ - وزن ابیات زیر را پیدا کنید و هر کدام از آن‌ها را که دوری است مشخص کنید و دلیل دوری بودن آن را بیان نمایید:

روی تو چون نوبهار جلوه‌گری می‌کند زلف تو چون روزگار پرده‌دری می‌کند

(خاقانی)

شعر من زان سوزناک آمد که غم خاطر گوهر فشانم سوخته است

(خاقانی)

از تو وفا نخیزد دانی که نیک دانم وز من جفا نیاید دانم که نیک دانی

(خاقانی)

هر چند نمی‌سوزد بر من دل سنگینت

گویی دل من سنگی‌ست در چاه زنخدانت

(سعدی)

چون است حال بستان ای باد نوبهاری کز بلبان برآمد فریاد بی‌قراری

(سعدی)

- ۳ - رباعی‌های زیر را تقطیع کنید و مشخص نمایید که وزن هر مصراع با کدام یک از گونه‌های رباعی مطابقت دارد:

ای چرخ فلک خرابی از کینه‌ی توست بیدادگری پیشه‌ی دیرینه‌ی توست

وی خاک اگر سینه‌ی تو بشکافند بس گوهر قیمتی که در سینه‌ی توست

(خیام)

مرغی دیدم نشسته بر باره‌ی توست در پیش گرفته کله‌ی کی کاووس

با کله‌ی همی گفت که افسوس افسوس کو بانگ جرس‌ها و کجا ناله‌ی کوس؟

(خیام)

هر سبزه که بر کنار جویی رسته‌ست گویی زلب فرشته‌ی خوبی رسته‌ست

پا بر سر سبزه تا به خواری ننهی کان سبزه ز خاک لاله رویی رسته‌ست

(خیام)

- ۴ - شعرهای صفحه‌ی بعد را که در وزن نیمایی سروده شده تقطیع کنید:

الف :

می تراود مهتاب
می درخشد شب تاب
مانده پای آبله از راه دراز
بر دم دهکده مردی تنها
کوله بارش بر دوش
دست او بر در، می گوید با خود
غم این خفته ی چند
خواب در چشم ترم می شکند
(نیمایوشیج)

ب :

با تمام زودها و دیرها ملول و قهر بود
ساعت بزرگ
ساعت یگانه ای که راست گوی دهر بود
ساعتی که طرفه تیک و تاک او
ضرب نبض شهر بود
دنگ دنگ زنگ او بلند
بازویش دراز
تا فرودتر فرود
تا فرازتر فراز
(م . امید)

پ :

در آستان غروب
بر آبگون به خاکستری گرانیده
هزار زورق شوم و سیاه می گذرد
نه آفتاب، نه ماه
بر آبدان سپید
هزار زورق آوازه خوانِ شوم و سیاه
(م . امید)

منابع بخش اوّل

- ۱- اخوان ثالث، مهدی: «نوعی وزن در شعر امروز فارسی»، مجله‌ی پیام نو، شماره‌های ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، سال ۱۳۴۲
- ۲- ارسطو: فنّ شعر، ترجمه‌ی عبدالحسین زرّین کوب، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳
- ۳- خواجه نصیرالدّین توسی: اساس الاقتباس، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵
- ۴- خواجه نصیرالدّین توسی: معیار الأشعار، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۲۰ هجری قمری
- ۵- شفیع کدکنی، محمدرضا: موسیقی شعر، تهران، ۱۳۶۸
- ۶- شمس قیس رازی: المعجم فی معاییر اشعارالعجم، کتاب فروشی تهران، ۱۳۳۸ (به تصحیح مدرّس رضوی)
- ۷- فرزاد، مسعود: «مجموعه‌ی اوزان شعری فارسی» مجله‌ی خرد و کوشش، شیراز، ۱۳۴۹
- ۸- نائل خانلری، پرویز: وزن شعر فارسی، تهران، ۱۳۳۷
- ۹- نجفی، ابوالحسن: «اختیارات شاعری»، مجله‌ی جنگ اصفهان، دفتر ۱۰، تهران، ۱۳۵۲
- ۱۰- نجفی، ابوالحسن: «درباره‌ی طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی»، مجله‌ی آشنایی با دانش، فروردین ۱۳۵۹
- ۱۱- وحیدیان کامیار، تقی: نوای گفتار در فارسی، دانشگاه اهواز، ۱۳۵۷
- ۱۲- وحیدیان کامیار، تقی: «وزن شعر فارسی مأخوذ از وزن شعر عرب نیست»، سخنرانی‌های هشتمین کنگره‌ی تحقیقات ایرانی، ۱۳۵۶
- ۱۳- وحیدیان کامیار، تقی: بررسی وزن شعر عامیانه‌ی فارسی، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۵۷
- ۱۴- وحیدیان کامیار، تقی: «بررسی اوزان دوری» فرخنده پیام (یادگارنامه‌ی استاد دکتر غلامحسین یوسفی)، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۵۹
- ۱۵- وحیدیان کامیار، تقی: «نقش‌های تکیه در زبان فارسی» مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران شماره‌ی بی‌دربی ۷۷، ۱۳۵۰

- ۱۶ - وحیدیان کامیار، تقی: «تکیه و وزن شعر فارسی»، مجله‌ی راهنمای کتاب، ۱۳۵۲، شماره‌های ۴، ۵، ۶
- ۱۷ - وحیدیان کامیار، تقی: «اوزان فهلویات عروضی است» مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات اهواز، ۱۳۵۷، شماره‌ی ۱
- ۱۸ - وحیدیان کامیار، تقی: «بررسی اوزان نوحه‌ها» مجله‌ی دانشگاه انقلاب، ۱۳۶۲، شماره‌ی ۲۲
- ۱۹ - وحیدیان کامیار، تقی: عروض فارسی در یک مقاله، دانشکده‌ی ادبیات مشهد ۱۳۶۲ شماره‌ی ۱ سال ۱۶
- ۲۰ - وحیدیان کامیار، تقی: قافیه در شعر فارسی، مجله‌ی وحید، اردیبهشت ۱۳۵۲
- ۲۱ - وحیدیان کامیار، تقی: نام نگاشت و زیبا آفرینی با خط. مجله‌ی علوم اسلامی - انسانی و ادبیات، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ۱۳۶۸، شماره‌ی اول، ص ۱۸
- ۲۲ - وزیری، علینقی: «اصلاحات ادبی»، مجله‌ی مهر، شماره‌ی ۱۰ سال پنجم ۱۳۱۶
- ۲۳ - یوشیح، نیما: حرف‌های همسایه، تهران، ۱۳۵۱
- ۲۴ - Elwell - sutton, L. P: the persian metres, Cambridge, 1976.
- ۲۵ - Farzaad, m: persian poetic metres, Leiden, 1976.
- ۲۶ - J, D. O'connor: Better English pronunciation, London, 1967.
- ۲۷ - Preminyer. Alex: princeton Encyclopedia of poetry and poetics, New Jersey, 1974.